

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

حمید محوی  
۱۳ دسمبر ۲۰۱۲

## تحریم یا فرصت طلایی برای ایران

نقدی بر مصاحبه مجله هفته با "ایرج سیف" پیرامون موضوع تحریم بین المللی ایران



اخیراً مجله هفته مصاحبه ای با "ایرج سیف" برگزار کرد که تحت عنوان «تحریم ها و تأثیرات آن بر مردم ایران» در یوتوب نیز منتشر شد (۱). در این جا بر آن هستم تا محتوای این مصاحبه را با گزارشات و نظریات دیگری که در این زمینه و از جمله برخی دیدگاه های خودم، در تلاقی با یکدیگر قرار دهم.

بی گمان می توانیم با موضع گیری و ایرج سیف در مخالفتش با تحریم ها همراه شویم و یا وقتی که تحریم علیه ایران را به عنوان تحریف و نقض قوانین بین المللی معرفی می کند و ضرورت افشاء گری در رویارویی با آن را مطرح می سازد، خصوصاً برای بخشی از ایرانیانی که در خارج از کشور به سر می برند، می توانیم مطمئناً با او موافق باشیم. در آینده باید ببینیم که جنبش مقاومت ایرانیان در خارج از کشور به شکلی در خواهد آمد و از عهده چه کارهایی بر خواهد آمد، من فکر می کنم که دست کم یکی از نتایج آن، مطمئناً افشاگری و تلاش پی گیر برای تحلیل حقیقت جویانه، دست کم، می تواند بی اعتباری اپوزیسیون های ایرانی را که در خدمت اهداف امپریالیسم جهانی هستند، و در عین حال بارزترین بخش از طبقه بورژوازی وابسته و معامله گر را تشکیل می دهند، در رابطه با موضوع تحریمها و حتی در موارد دیگر آشکار سازد. و باید اضافه کنم که یکی از نظریات قدیمی من همواره پافشاری روی مبارزه علیه این نوع

اپوزیسیون ها بوده، و بر این باور هستم که تمام آنهایی که خواهان پیشرفت و استقلال و آزادی و قدرت قانونمدار برای ایران هستند، آنهایی که خواهان چنین تحولاتی هستند می بایستی اپوزیسیون های پنتاگونی را افشاء کنند، و به عنوان منتقد و یا کنشگر اجتماعی و فرهنگی و یا به عنوان طرفداران تاریخ سازان اصلی که توده های مردم باشند، می باید صفوف خودشان را قاطعانه از آنها تفکیک کنند، این موضوعی است که خوشبختانه در صفوف کمونیست های ایرانی شناخته شده بوده و دائماً تحلیل هائی در این زمینه منتشر می کنند. مقاله «اقتصاد بدون سیاست کور است، سوسیالیسم خود به خود مستقر نمی شود» منتشر شده در توفان شماره ۱۵۳، دسمبر ۲۰۱۲، ارگان حزب کار ایران، از همین نوع تلاش های حقیقت جویانه و پدافندی در رویارویی با مزدوران و راه گم کرده ها می باشد که اخیراً به دستم رسید. البته سوء تعبیر نشود من طرفدار یا عضو این حزب نیستم و حتی در برخی موارد یعنی مشخصاً روی موضوع «جمهوری های ایران» با این حزب مخالف هستم. ولی چنین رویکردی برای انحرافات موجود بین اپوزیسیون های ایرانی (در طیف چپ افراطی و راه سومی ها) از سوی این نوع روشنفکران متعهد، تنها به این معنا است که در مکتب ملت مبارز ایران درسهایشان را به خوبی آموخته اند و در چنین کارزارهائی نیز از فرهنگ مردم ایران الهام می گیرند، و حرف آنها را تکرار می کنند و آرمان و خواست های آنها را سر مشق خود قرار داده اند. زیرا اگر جز این می بود، امروز، ایران نیز اساساً وجود خارجی نمی داشت.

### در باب بهانه تحریم ها

یکی از موضوعات مطروحه، به اهداف تحریم ها باز می گردد. ایرج سیف برای این اهداف سه وجه قابل تفکیک در نظر می گیرد که عبارت اند از: «اهداف اعلام شده، اهداف اعلام نشده و پیامدهای اجتناب ناپذیر». تحریم ها به قطع یقین [ظاهراً] در رابطه با مسأله اتمی ایران، از دیدگاه ایالات متحده و اروپا قابل توجیه بوده، و با علم به این امر که تحریم ها ابتداء و به طور کاملاً مشخص مردم را زیر فشار می گذارد، ایرج سیف می گوید که ولی قصد تحریم کننده ها - یعنی اهداف اعلام شده آنها - چنین است که با فشار به روی مردم (هدف اجتناب ناپذیر) دولت ایران را از برنامه اتمی خود منصرف سازد.

ولی من فکر می کنم که برای هر چه بیشتر روشن شدن موضوع تحریم ها، باید به اصل و اساس بهانه آن نیز بپردازیم که در توضیحات ایرج سیف به اختصار و اشاره سریع («مسأله اتمی و حرفها یا خطاهای احمدی نژاد») از روی آن عبور می کند. تحلیل های متعددی از پژوهشگرانی مانند میشل شوسودوسکی و تی یری میسان و بسیاری دیگر که ما دائماً تحلیل های آنها را در گاهنامه هنر و مبارزه منتشر کرده ایم، نشان داده است که موضوع اتمی ایران بهانه ای بیش نیست و آن چه بیش از همه موجب نگرانی تحریم کننده ها می باشد، استقلال و قدرت ایران است. با این وجود ما باید مشخصاً به محتوای این بهانه ای که منجر به تحریم ایران از سوی ایالات متحده و اروپا شده بپردازیم.

ایالات متحده به خوبی می داند که برنامه اتمی ایران صرفاً به تولید انرژی هسته ئی صلح آمیز محدود می شود، و اگر هم چنین برنامه ای داشته است سال ها پیش رها کرده است. ولی برای درک عمیق موضوع «اتمی ایران» باید به جزئیات ستراتیژی نوین ایالات متحده رجوع کنیم. میشل شوسودوسکی (۲ و ۳) این جزئیات را برای ما توضیح داده است، و به دقت نشان می دهد که موضوع «اتمی ایران» از دیدگاه ستراتیژی نوین ایالات متحده، چگونه تعریف شده است.

ستراتیژی نوین ایالات متحده، برنامه هسته ئی برای اهداف نظامی را به طور مشخص بر این اساس تعریف می کند که به عنوان مثال ایران از دیدگاه فنی و رشد نیروهای مولد در چه مدتی - در چه بازه زمانی - در صورتی که تصمیم بگیرد - می تواند به ساخت سلاح هسته ئی دست یابد؟ به این معنا که حتی اگر ایران برنامه هسته ئی نظامی هم نداشته باشد، برای آنها ایران همچنان مظنون و خطرناک تلقی می شود. به این معنا که ایران نباید به حدی از رشد و آگاهی

فنی برسد که بتواند در بازه زمانی مشخصی - که حد و حدود آن را نیز پنتاگون تعیین می کند - به ساخت سلاح اتمی نائل بیاید. در نتیجه تحریم و سپس جنگ احتمالی علیه ایران که الزاماً اتمی خواهد بود (...) از سوی امپراتوری به تعبیر یک بازه زمانی فرضی بازمی گردد، که ایران طی آن می تواند احتمالاً برای ساخت بمب اتمی اقدام کند و به نتیجه برسد. در اینجا به روشنی می بینیم که آنچه پیش از همه آماج تحریمات و تهدیدات امپراتوری ایالات متحده قرار گرفته، برنامه هسته ای ایران برای اهداف نظامی نیست، بلکه مشخصاً نیروهای مولد ایران و رشد تولیدات داخلی و نهایتاً استقلال ایران را هدف گرفته است. به همین علت نیز هست که رسانه های امپریالیستی با وقاحت تمام بعضاً از کلمه «سانکتوآریزه» در رابطه با نقشه اتمی جمهوری اسلامی استفاده می کنند. به این معنا که گوئی جمهوری اسلامی گویا با برنامه اتمی-نظامی در پی «سانکتوآریزه» کردن ایران، یعنی در پی تبدیل کردن ایران به «معبد مقدس» و غیر قابل دسترسی ساختن آن می باشد. به عبارت دیگر گوئی هر آنگاه کشوری و ملتی بخواهد مستقل باشد و آنها نتوانند برای آن تعیین تکلیف کنند، و بر آن مسلط شوند، قانون بین المللی نقض شده است و گوئی اگر ایران به بمب اتمی دسترسی پیدا کند «سانکتوآریزه» خواهد شد و در این صورت امپراتوری نمی تواند به راحتی به این کشور تجاوز کند و تخریب کشور و قطع نسل مردمی که در آنجا زندگی می کنند برایشان ناممکن می گردد و می بینیم که در برخی مصاحبات با رسانه های بین المللی، رئیس جمهور ایران، محمود احمدی نژاد نیز در دام این بازی زبانی می افتد، و به جای آن که نیت امپراتوری را افشاء کند، می گوید «مگر بمب اتمی شوروی را از فروپاشی نجات داد؟». در نتیجه می بینیم که امپراتوری و رسانه هایش با زبان بی زبانی خودشان ایران را تشویق می کنند که چنانچه می خواهد مستقل باشد و از حملات احتمالی ما در امان بماند باید بمب اتمی داشته باشد. ایالات متحده و اروپا بارها نشان داده اند که به هیچ قانونی پایبند نیستند و به محض این که چشم طمع به ملک و مال شما بیندازند، در صورتی که با ملت بی دفاعی سروکار داشته باشند حتماً طرح های تجاوزکارانه شان را به اجراء خواهند گذاشت و اسطوره «خطر ایران برای جهان» را باب روز خواهند کرد. در رابطه با نزاعی که در سوریه به پا شده، پرتاب آزمایشی موشک بولوا (چماق قفقازی) از سوی روسیه نشان داد که غرب امپریالیستی تا چه اندازه آداب معاشرت بین المللی را رعایت می کند.

به همین علت نیز شگفت آور نیست که اپوزیسیون های ایرانی مدافع - دست پرورده - امپراتوری ایالات متحده در تمام عرصه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی عقیم باشند. ما بارها در تحلیل میان فرهنگی ایران (۴) و در بررسی آثاری که به عنوان فرهنگ آلترناتیو در خارج از کشور به ما تحمیل کردند، از سینما تا رمان، و رسانه ها، نشان دادیم که تا چه اندازه ضد فرهنگی و ضد هنری و در نتیجه عقیم بوده اند، از اختناق برآمده و مولد اختناق هستند و در رأس مسائل بنیادی نیز هیچ اختلاف نظری با پوزیسیون ندارند. شرایط تولید آثار میان فرهنگی ایران در طیف های مختلف اپوزیسیون ایران در خارج از کشور، و حتی خصوصاً سینمایی که از ایران صادر شده، تحت هیچ شرایطی به جز قانونی سازی اختناق و سرکوب و توطئه علیه هنر ممکن نبوده است. چون که جامعه به اصطلاح بین الملل (ایالات متحده و اروپا و کشورهای وابسته به آنها مانند عربستان سعودی و قطر و غیره) نمی توانست و نمی تواند از جریان هائی دفاع کند که متناسب با رشد نیروهای مولد ایران و مشوق خلاقیت در سطح عمومی باشد (یعنی مشخصاً مثل خود جمهوری اسلامی و مشخصاً مثل طبقه بورژوازی وابسته و معامله گر). در نتیجه می بینیم که یکی از خصوصیات تمام آثار فرهنگی و هنری که مورد حمایت پنتاگون یا اروپا قرار گرفته است، در واقع همان خصوصیات بورژوازی وابسته و معامله گر است: منحصر ساختن فعالیت هنری و فرهنگی به تعدادی از افراد که تعدادشان از انگشتان یک دست نباید تجاوز کند، و همین امر به بهای سرکوب عمومی، و حتی با تهدید به قطع نسل و به شکلی که ایرج سیف می گوید «مجازات عمومی» یک ملت انجام گرفته است.

براین اساس می بینیم که طرح ستراتیژیک نوین امپریالیسم ایالات متحده در رابطه با ایران به موضوع منع گسترش سلاح های اتمی محدود نمی شود بلکه مشخصاً نیروهای مولد و توان تکنولوژیک و استقلال ایران - فرهنگ و هنر - را هدف گرفته است و خیال خامی خواهد بود که اگر ما تصور کنیم که با تعطیل کردن تمام مراکز تولید انرژی هسته ئی صلح آمیز تهدیدات به پایان خواهد رسید. چون که نمی توانیم از تعطیل کردن مراکز هسته ئی نظامی حرف بزنیم، زیرا که اولاً چنین چیزی، به جز در تبلیغات امپریالیستی، وجود خارجی ندارد و در ثانی می توانیم بگوئیم که اگر وجود خارجی می داشت، بر اساس محاسبات و تعابیر محافل غربی حمله به ایران نیز ناممکن می شد... و مختصراً یادآوری می کنیم که کشور لیبیا در زمان معمر قذافی از برنامه هسته ئی اش قطع نظر کرد و کاملاً مطابق به خواست امپریالیست ها عمل نمود، ولی با این وجود دیدیم که چنین سازشکاری هائی موجب در امان ماندن این کشور از جنگ تحمیلی و تخریب و تجزیه و چپاول ذخیره اقتصادی و منابع نفتی لیبیا نشد.

در نتیجه داوری کشور های تحریم کننده ظاهراً - به عنوان ترفند و دروغ - بر اساس همان بازه زمانی مفروض صورت گرفته است (البته اگر فرض را بر اساس اختلاف نظر در مورد مسأله اتمی بدانیم... زیرا که ممکن است دلایل دیگری وجود داشته باشد که موضوع اتمی را اساساً به موضوعی ثانوی و حتا بی اهمیت تبدیل کند، خواهیم دید). روشن است که چنین موضوعی توجیه منطقی ندارد و تنها می تواند معرف سیاست قدرتمدارانه امپراتوری ایالات متحده باشد. از سوی دیگر باید یادآوری کنیم که موضوع **منع گسترش سلاح های اتمی** در پیوند تنگاتنگ با **خلع سلاح اتمی کشورهای دارنده** نیز مطرح می باشد، که در واقع رسانه های حاکم در غرب هیچگاه چنین موردی را مطرح نمی کنند و چنان که می بینیم کشورهای دارنده سلاح اتمی خیال ندارند خودشان را خلع سلاح کنند و به عکس دائماً در حال مدرنیزه کردن سیستم های نظامی خودشان هستند. ولی داشتن آن را برای کشورها و مردمی که در تهدید سلاح های کشتار جمعی به سر می برند، ممنوع می دانند. در نتیجه ایران و یا هر کشور دیگری که برگه منع گسترش سلاح های اتمی را امضاء کرده، وقتی طرف مقابل نمی خواهد به تمام مفاد قرارداد عمل کند، از دیدگاه قانونی آنها نیز می توانند در مورد خلع سلاح اتمی از او - از دارنده سلاح اتمی - بازخواست کنند و حتی از تعهدی که سپرده اند قطع نظر کنند، چون که یک طرف قرارداد به تعهد خود عمل نکرده است. در عین حال ما نیز می توانیم تصور کنیم که به همین دلیل برای کشورهای دارنده سلاح اتمی، به دلیل سرپیچی از اجرای قرارداد، تحریم هائی را در نظر بگیریم، و از این بدتر از شورای امنیت بخواهم که اساساً کشور هائی را که از سلاح اتمی تاکتیک و نسل برانداز استفاده کرده اند، تا آینده ای نامعلوم و یا تا زمانی مشخص از داشتن حتی ارتش متعارف نیز محروم شوند و این کشورها تحت نظارت سازمان ملل متحد قرار گیرند. [با آگاهی و یادآوری این امر که آزمایش های اتمی و اتمی تاکتیک خساراتی به کره زمین وارد ساخته است که بازگشت ناپذیر است (حتی مناطقی در خود ایالات متحده)].

در ایندیانا (ایالات متحده آمریکا) منطقه قدیمی پرتاب آزمایشی بمب های اورانیوم ضعیف شده در سال های ۸۰ که به عنوان «منطقه قربانی شده ملی» اعلام و برای همیشه محکوم شده است(۵)



*Le site de tir à l'uranium du Centre d'Études Atomiques de Gramat. Photo: DIRE LOT*

سایت پرتاب اورانیوم ضعیف شده در مرکز مطالعات هسته‌ای در گرامیت

یعنی تقریباً همان سرنوشتی که برای المان نازی و جاپان در فردای پس از جنگ جهانی دوم تعیین کردند. شما مطمئناً به خاطر چنین تصویری - از قوانین بین‌المللی - با نگاه عاقلان بر سفیه به من نگاه خواهید کرد و پوزخند خواهید زد و من هم به شما نگاه خواهم کرد و پوزخند خواهم زد و بعد هر دو به یک دیگر نگاه خواهیم کرد و بعد از چند لحظه، هر دو از خنده منفجر خواهیم شد.

علاوه بر این، باید دانست که در طرح نوین ستراتژیک ایالات متحده هیچ تفاوتی بین سلاح‌های اتمی و غیر اتمی وجود ندارد (مراجعه شود به نوشته‌های میشل شوسودوسکی)، مضافاً بر این که استفاده از سلاح اتمی توسط ارتش ایالات متحده دیگر نیازی به تأیید ریاست جمهوری نیز ندارد و فرماندهان نظامی بر اساس نیازی که در تئاتر عملیاتی احساس می‌کنند، می‌توانند از جعبه ابزار پنتاگون یعنی جایی که از این پس هیچ تفاوتی بین سلاح‌های اتمی و غیر اتمی وجود ندارد برداشت کرده و علیه اهداف مورد نظرشان استفاده کنند.

در نتیجه با توجه به چنین چشم‌اندازی می‌توانیم - تقریباً - به شکل قطعی بگوئیم که موضوع هسته‌ای ایران یک بهانه بیشتر نیست و این بهانه که خود آنها نیز به بی‌اعتباری آن اعتراف کرده‌اند، اهداف دیگری را پی‌گیری می‌کند، یعنی اهدافی که علناً نمی‌توانند مطرح می‌کنند، چون که چیزی وجود دارد به نام افکار عمومی که البته آن را نیز از سال‌ها پیش با ابلیس‌نمایی کشورهای مسلمان، آماده کرده‌اند. مضافاً بر این که مردمی که در کشورهای امپریالیستی زندگی می‌کنند، نه تنها تحت تأثیر رسانه‌های امپریالیستی هستند بلکه واجد فرهنگ امپریالیستی، طبقاتی و نژاد پرستانه نیز هستند، در نتیجه اعلان جنگ علیه کشورهای بی‌دفاع برای آنها امری روزمره و حتی ضروری نیز به نظر می‌رسد ... چرا که اهداف پنهانی خودشان را صراحتاً اعلام کنند، و نمی‌توانند بگویند که ما می‌خواهیم روی منابع نفت و گاز شما تسلط داشته باشیم و تمام کره زمین به ما تعلق دارد. نمی‌توانند بگویند ما برای محاصره چین و روسیه و تسلط بر هند به سرزمین شما نیازمند هستیم، و استقلال و قدرت شما برای ما دست و پا گیر است.

در مورد تحریم‌ها با اهداف سه‌وجهی: «اعلام شده، اعلام نشده و نتایج اجتناب‌ناپذیر»، من فکر می‌کنم که حقیقت باز هم کمی دورتر از این مطالبی است که تا کنون مطرح کردیم. برای درک عمیق مفهوم این تحریم‌ها، باید به سخنرانی روزنامه‌نگار فرانسوی ونسان رینوآر درباره «اسرار و رسوائی سلاح‌های اورانیوم ضعیف شده» نگاهی بیندازیم، او در این سخنرانی در مورد «جنگ صفر کشته» می‌گوید:

«...ولی سومین دلیل، به گمان من، این است که، امریکائی‌ها می‌دانند در حال انجام چه کاری هستند، می‌دانند که با به کار بردن اورانیوم ضعیف شده به چنین نتایجی دامن زده می‌شود. ولی چیزی که برای آنها اهمیت دارد، این است که جنگی را بر پا کنند که هیچ کشته‌ای ندهند، یعنی جنگ با صفر کشته، در جبهه خودشان. جنگ با صفر کشته یعنی این

که در جبهه آنها هیچ کس کشته نشود. زیرا، امروز نظریه نوینی مطرح کرده اند که مبنی بر آن جنگ می تواند خوب باشد به این شرط که ما هیچ کشته ای ندهیم، در نتیجه کاربرد سلاح اورانیوم ضعیف شده برای پاسخگویی به چنین نظریه ای بسیار عالی به نظر می رسد. با اورانیوم ضعیف شده تمام تانک های دشمن را ظرف چند ساعت تخریب می کنید.

سر هنگ اریک داکسون : «علت پیروزی سریع ما کاربرد اورانیوم ضعیف شده بود»

یک افسر امریکائی مشخصاً می گوید که «تنها گلوله های اورانیوم ضعیف شده دریافت کردیم. به یاد می آورم که هوای بدی بود و به دلیل دود ناشی از آتش سوزی در چاه های نفت دید خوبی نداشتیم، ولی ما با تجهیز اتمان می توانستیم با وجود دود غلیظی که فضا را تاریک کرده بود، ببینیم و جنگ را هدایت کنیم. تیراندازی های ما نیز خیلی دقیق و برای دشمن مرگ آور بود. به همین علت سربازان ما اعتماد به نفس زیادی به دست آوردند.»

در نتیجه چنین تمایلی برای جنگ از نوع صفر کشته، یعنی وقتی می گویند که ما سلاح های مخرب و دهشتناک به کار می بریم، هیچ اهمیتی ندارد، مهم این است که ما برنده جنگ صفر کشته باشیم، و دشمنان را ویران کنیم.

ولی این نظریه از کجا می آید؟ این نظریه مستقیماً از جنگ دوم جهانی منشأ گرفته است. متفقین طی جنگ دوم جهانی چه کردند؟ متفقین می گفتند جنگ ارتش علیه ارتش، مناسب نیست، خیلی طول می کشد و خیلی از سربازان ما کشته خواهند شد، در نتیجه چنین راه حلی مناسب نیست. المان؟ المان را بمباران می کنیم. اقتصاد المان را از کار می اندازیم. تمام کارخانه ها و راه های ارتباطی، و شهرها را نیز ویران خواهیم کرد تا روحیه مردم کاملاً تضعیف شود.

کشوری که راه ارتباطی ندارد، تولید ندارد، و مردم هم روحیه شان را از دست داده اند، چون که بی خاتمان شده اند و مرگ نزدیکانشان را دیده اند، کشوری است که دیگر توان جنگیدن ندارد. به این شکل بود که متفقین پیروز شدند، و تمام این داستان های قهرمانی... «آخرین نبرد...» و غیره بی اساس است. متفقین گفتند، خیر، جنگ نوین چیز دیگری است. **جنگ نوین تخریب کشور است و نه تخریب ارتش کشور.** و اوج این نظریه در جاپان به اجراء گذاشته شد. در مورد جاپان گفتند که می توانیم به زانو درآوریمش ولی سه چهار سال طول می کشد تا تمام جزایر را تسخیر کنیم، پس تصمیم گرفتند بمب اتمی را پرتاب کنند. [تسلیم نمی شوید؟ بمب دوم را هم پرتاب می کنیم، روی سر زن و بچه...]

**برای حفاظت از جان سربازان غیر نظامیان را می کشند.** جنگ علیه جاپان و جنگ علیه المان یعنی همین، یعنی کشتار غیر نظامیان. نمی خواهیم نظامیان ما کشته شوند. سربازان برای رژه خوب هستند، در نتیجه باید زن و بچه دشمن را کشت، با سلاح های وحشتناک و جهمی. بمب اتمی یعنی کشتار زن و بچه های دشمن.... جنگ متوقف نمی شود، موضوع به همه مربوط می شود. دموکراسی جنگ ابدی را اختراع کرده است. البته با انگیزه صلح ابدی.

حدود بیست سال پیش یک کتابی امریکائی منتشر شد به نام «جنگ ابدی برای صلح ابدی...» (۶)

در نتیجه تمام این داستان تحریم و اهداف سه گانه اش، البته تنها می تواند به عنوان حاملی برای بحث های نظری مطرح باشد، ولی اصل داستان این است که جنگ شروع شده و هدف ایالات متحده و اروپا کشتار مردم ایران، خسته کردن مردم برای تسلط بر ایران است.

البته این طرح آنها است، ولی ایران هم برای خودش طرح هائی دارد و به هیچ یک از کشورهائی که تا کنون مورد تجاوز ناتو قرار گرفته، شباهتی ندارد. از دیدگاه جغرافیائی می گویند که در دنیا سه کشور وجود دارد که تسخیر آن توسط نیروهای بیگانه خیلی مشکل است. یکی از این کشورها خود ایالات متحده است، و به این دلیل که اطرافش را آب فرا گرفته و به وسعت یک قاره است، دومی روسیه است به دلیل آب و هوای سرد و وسعت آن که یک ششم تمام کره

زمین را در بر می گیرد، و سومین کشور ایران است، به دلیل کوهستانی بودن آن. از دیدگاه جمعیتی نیز ایران با بیش از ۷۷ میلیون نفر، کمی مشکلتر از لیبیا ۵ میلیونی و عراق ۳۰ میلیونی به نظر می رسد. و مهمتر از همه این است که بین تمام کشورهای که در این دو دهه اخیر مورد تهاجم تجاوز ایالات متحده و اروپا قرار گرفته، ایران تنها کشوری است که از همان سال ۱۹۹۲ برای مقابله با امریکا خودش را آماده کرده است. به گفته فرانسوا ژره ستراتژیست فرانسوی، یکی از مشکلات نظامی برای امریکا و اروپا این است که نمی دانند ایران چه سلاح هائی در اختیار دارد، مضافاً بر این که ایران سازنده اسلحه است هر چند که ممکن است نسبت به معادل غربی آن از کیفیت نازلتری برخوردار باشد. به همین علت نیز ایران هیچ گاه تمام سلاح هایش را به نمایش نمی گذارد. علاوه بر این چین و روسیه به دلایل ستراتیژیک برای امنیت خودشان و منافع خودشان از ایران پشتیبانی خواهند کرد، زیرا که یکی از اهداف اعلام نشده، اتفاقاً تنگ تر کردن محاصره این دو کشور است.

### تحریم یا یک موقعیت طلانی برای ایران

اولاً این تنها ایران نیست که به فروش نفت یا گاز نیازمند است، روی دوم سکه این است که کشورهای در جهان هستند که به نفت و گاز نیازمند هستند و با آگاهی به این امر که چنین منابعی ابدی و ازلی نیستند، و در نتیجه حتماً متوقف شدن فروش نفت و گاز مصیبت بزرگی به حساب نمی آید. همین حالا یک لوله گاز از ایران به سوی دریای مدیترانه کشیده شده که از عراق و سوریه عبور می کند. مطمئناً این گاز را نمی خواهند به دریا بریزند و خصوصاً در ساحل شمالی دریای مدیترانه مشتریان زیادی در اروپا دارد، و اساساً گویا که منابع انرژی گاز در قرن بیست و یکم نسبت به نفت اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد (۴). در مورد تحریم بانکی نیز ایران جایگزین هائی دارد، به عنوان مثال، به شکلی که در رسانه ها منعکس شد، ایران با هند مرادانش را از طریق روپیه پول رایج هند معامله می کند، یا بخشی از آن را. البته من در جایگاهی نیستم که بتوانم اطلاعات دقیق و جامعی در این مورد عرضه کنم. ولی تا اینجا با تمام مقالاتی که در زمینه مسائل ژئو ستراتیژی خوانده ام، می توانم بگویم که روسیه و چین در کنار ایران خواهند بود. علاوه بر این ایران هیچ شباهتی به کشورهای که تا کنون مورد تهاجم امپریالیست ها قرار گرفته ندارد. کشاورزی ایران می تواند برای مردم ایران کافی باشد، با این وجود از دیدگاه من، خطر اصلی برای مردم ایران تحریم ها نیستند. از دیدگاه من، خطر اصلی، دشمن اصلی دشمن طبقاتی، طبقه بورژوازی وابسته و معامله گر است. خطر اصلی از سوی - به قول معروف - «حاجی بازاری ها» و احتکار کنندگان کالاها بر مردم ایران اعمال می شود. زیرا همان گونه که از سوی ایرج سیف و دیگر منتقدان مطرح شده است، پاسخ این تحریم، در تشویق تولیدات داخلی و رشد نیروهای مولد می باشد. در این موضوع هیچ ابهامی وجود ندارد. فرصت طلانی نیز در رابطه به چنین راهکاری معنی پیدا می کند و این موضوعی است که هیچ یک از طرفین دعوا، به جز ملت ایران، و آنهایی که خواهان پیشرفت جامعه ایران هستند، با آن موافقتی ندارند. علاوه بر این، طبقه بورژوازی وابسته و معامله گر اساساً به شکل بنیادی عقیم است، به شکلی که حتی اگر از روی اجبار نیز چیزهائی در این زمینه زمزمه کند، قادر به انجام آن نیست، زیرا با تولید، خلاقیت، آموزش مؤثر، فوراً با فروپاشی خودش به عنوان طبقه مواجه می شود. به همین علت مسائل و مشکلات فقهی و دینی و مبارزات درونی دین اسلام بین شیعه و سنتی به مهمترین مسائل رسانه های حاکم تبدیل می شود. و تمام مشکلات موجود را نیز می خواهند با دامن زدن به احساس گناه مذهبی نزد افراد تعبیر و تعریف کنند، و برای برون رفت از مشکلات عینی نیز حتماً و حتماً می خواهند نسخه پرهیزکاری و رعایت اصول و فروع دین بپیچند. فرصت طلانی نیز اگر از دست برود تنها به خاطر منافع همین طبقه است.

ولی اگر ایران نتواند نفت خام و یا گاز بفروشد، به یک عبارت کلی – به باور من، نه تنها هیچ مصیبتی به حساب نمی آید، بلکه حاوی یک فرصت طلائی برای اعتلای جامعه ایرانی نیز هست. منابع سر جای خودشان برای نسل های آینده باقی خواهند ماند. ایران نیازمند است که از اقتصاد وابسته به مواد خام یعنی از دوران توحش فاصله بگیرد. فروش نفت خام و گاز طبیعی و معادن آهن و غیره به هیچ عنوان موجب اعتلای جامعه ما نبوده و نیست و نخواهد بود. ما برای باز سازی ایران و خطوط راه آهن و خانه های اجتماعی به منابع سنگ آهن خودمان نیازمند هستیم. زمانی که ایرانیها توانستند نفت را از طریق گسترش صنایع پتروشیمی به محصول تولید شده و کالائی برای پاسخ گویی به نیازهای جامعه (و نه نیازهای سرمایه) تبدیل کنند، این منابع طبیعی نیز می توانند در اعتلای جامعه ایرانی و حتی اعتلای همسایگان ایران مانند افغانستان و عراق و غیره و حتا در سطح جهانی معنی دار باشد. خوشبختانه من تنها فردی نیستم که چنین چشم اندازی را ترسیم می کنم و بیشتر احساس می کنم که آن چه را که از فرهیختگان آموخته ام بازگو می کنم. به اعتقاد من تحریم ایران برای ایران و ایرانیان یک فرصت طلائی بزرگ است. ابتداء تحریم ها موجب شد که ایرانیان به ضعف های خودشان پی ببرند و وابستگی اقتصاد کشور آشکار شود. الان اگر اشتباه نگفته باشم گویا که ایران حدود ۴۰ میلیارد قرض بین المللی دارد. این قرض ها چگونه به وجود آمده اند؟ در آمدهای ایران چگونه تقسیم شده است؟ آن چه روشن است این است که یک عده در گردش چرخهای اقتصادی ثروتمند شده اند، مضافاً بر این که حتماً بخش مهمی از این سرمایه ها نیز به حسابهای خصوصی در غرب ریخته شده و یا در دبی سرمایه گذاری شده است. گویا ایرانی های پولدار سالها پیش صدها میلیارد دلار در دبی سرمایه گذاری کرده و ورشکست شده اند. یعنی صدها میلیارد دلار از دست رفته است. ۱۸ میلیارد دالری که از ایران به ترکیه گریخت معلوم نشد که به چه سرنوشتی دچار شد؟ ولی قرض بالا آمده را مردم باید بپردازند. موضوع ۱۸ میلیارد دالری که به ترکیه فرار کرده و دست دولت ترکیه افتاده، امروز دیگر فراموش شده است.

#### پی نوشت :

(۱) تحریم ها و تأثیرات آنها بر مردم ایران

[http://www.youtube.com/watch?v=RlkYYNAcirE&feature=player\\_embedded](http://www.youtube.com/watch?v=RlkYYNAcirE&feature=player_embedded)

(۲) میشل شوسودوسکی. در آستانه سومین جنگ جهانی، هدف : ایران (دو بخش)

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/19>

(۳) میشل شوسودوسکی. جنگ اتمی علیه ایران (دو بخش)

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/30>

(۴) میان فرهنگی ایران

<http://www.interculturel.blogfa.com/>

(۵)

L'arme à l'uranium appauvri : 20 ans après, où en est-on ? par Joël Pénochet

<http://reineroro.kazeo.com/divers/armes-a-l-uranium-appauvri-20-ans-apres-ou-en-est-on,a2120129.html>

(۶) اسرار و رسوائی سلاح های اورانیوم ضعیف شده

<http://stopua.blogfa.com/post/30>



گاہنامہ ہنر و مبارزہ

۱۲ دسامبر ۲۰۱۲

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/330>